

نگاهی دیگر به سوره‌ی اسراء

وقایعی که قرآن از بنی‌اسرائیل بر می‌شمارد و تعریض‌هایی که بر آنان دارد، چیزهایی است که بعدها اغلب مسلمانان هم به آن گرفتار شدند. چیزهایی مانند خود بزرگ بینی‌ها، غلو در دین، و طرح معجزات عجیب و غریب برای بزرگ نمایی خود

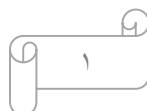
تنها دانش جدید انسانِ امروز نیست که با داستان معراج جسمانی پیامبر مشکل دارد، از همان روزگار که این داستان در میان مسلمانان مطرح شد، بودند کسانی که آن را رؤیایی پیامبرانه تلقی نمودند و منکر آن بودند که پیامبر با تن خویش به آن سفر شبانه رفته باشد. مهم‌ترین امتیازی که دانش جدید برای منکران معراج جسمانی ارائه نموده، دگرگونی ساختار زمین و آسمان در نگاه انسان امروز و ابطال نظریه‌ی مشهور بطلمیوسی بود.

با این همه، بسیاری از مردمان، چه در آن روزگاران کهن و چه در این روزگار، دوست‌تر دارند که مضامین دینی خود را با انواع معجزات و خرق‌عادت‌ها و غلو و اغراق در آمیزند. نشان دادن اینکه ریشه‌های چنین علاقه‌ای چیست و در کجاست، از حوصله‌ی این مجال بیرون است، اما می‌توانیم نگاهی دیگر به این داستان داشته باشیم، از آن جهت که شاید ما را گریزی از نقد باورهای دینی خودمان نیست.

هرچه هست، ظاهراً یکی از ساده‌ترین راه‌ها برای طرح معجزه‌های عجیب و غریب، نوعی تجسد بخشیدنِ عجولانه و غیر واقعی به وقایع معنوی و روانی است و همچنین مفاهیم معنوی را در اشکال مادی و عینی نقل کردن و محدود نمودن. این اتفاقی است که هم در داستان معراج پیش آمد و هم در داستان مسیح در باور مسیحیت که وی را تجسد خداوند در زمین تلقی نمودند و در بسیاری داستان‌های دیگر مانند

داستان شق القمر^۱

^۱ - نگاه کنید به اشاره به زمان دینی در قرآن از سلسله مقالات تاملی در معنا شناسی متن مقدس در همین



از آنجا که این گونه داستان‌ها به هر حال باید مورد تایید کلام وحی هم قرار گیرد، اولین آیه از سوره‌ی اسراء را پایه و اساس برای داستان معراج قرار داده‌اند و اغلب مفسرین قرآن این آیه را دلیلی بر سفر شبانه‌ی محمد رسول از مکه به بیت‌المقدس و سپس به آسمان‌ها دانسته‌اند:

گفتند رفتن رسول- علیه السّلام- بیشتر تا به بیت المقدس نبود که ظاهر قرآن بیش از این نیست، و آن معتزلیان‌اند و جماعتی دگر گفتند: رسول- علیه السّلام- این در خواب دید، و آن نجّاریانند.^۲ و بعضی حشویان گفتند: روح او به معراج بردند و تن او در مکه بود. و آنچه درست است آن است که رسول- علیه السّلام- را به آسمان بردند به نفس و تن او و آسمانها به او عرضه کردند و بهشت و دوزخ بر او عرض کردند و او معاینه بدید^۳

این نمونه از تفسیر که در روض‌الجنان آمده، در اغلب تفاسیر دیگر نیز مشاهده می‌شود. در برخی روایات دیگر، داستان معراج با داستان اسراء، را دو واقعه‌ی جدا از هم دانسته‌اند و آیاتی از سوره‌ی نجم را که قبل از سوره‌ی اسراء نازل شده بود، دلیلی بر سفر جسمانی رسول به آسمان دانسته‌اند،^۴ که در آن سفر پیامبر علاوه بر سفر جسمانی، همچنین بهشت و دوزخ را به معاینه مشاهده نمود.

^۲ - نجاریان، به یاران و پیروان محمد بن حسین نجار گفته می‌شد که پیشوای معتزله در ری بود. / الملل و النحل، شهرستانی، ترجمه مصطفی خالقدادهاشمی، جلد اول، صفحه ۱۱۰

^۳ - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن/ ابوالفتوح رازی حسین بن علی/ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

^۴ - مقدسی در این مورد می‌نویسد: «بدان که هیچ چیز به اندازه این قصه مورد اختلاف نیست. اما معراج، بعضی از مردم منکر آن هستند و بعضی از مردم معتقدند که معراج همان مسری است. سپس در چگونگی مسری اختلاف کرده‌اند. عایشه و معاویه می‌گفتند پیکر پیغمبر ناپدید نشده بود ولی خداوند روح او را سیر داده بود. حسن (رض) می‌گفت که رؤیایی بوده و استدلالش به این آیه بود: «و آن رؤیا که تو را نمودیم جز آزمایشی برای مردمانش قرار ندادیم» آفرینش و تاریخ (البدء و التاريخ) مطهر بن طاهر مقدسی/ ترجمه‌ی محمد رضا شفیعی کدکنی/ تهران، آگه، چ اول، ۱۳۷۴ش/ جلد دوم از صفحه‌ی ۶۶۱ به بعد شرح نسبتاً جامعی از روایات متناقض را در این زمینه آورده و منصفانه داوری را به خواننده واگذار نموده است

تعریف صحنه‌هایی از گرفتاری دوزخیان که از سوی مفسرین در روایات مربوط به معراج آمده، با بسیاری صحنه‌ها که قبل از اسلام در کتاب ارداویراف نامه آمده بود، شبیه و نزدیک است و این گمانه را تقویت می‌کند که شاید مفسرینی که قایل به دیدار پیامبر از بهشت و دوزخ هستند، دانسته یا ندانسته، بخشی از ادبیات دینی دوره‌ی ساسانیان را هم به اسلام و به محمد رسول نسبت داده‌اند.^۵ برای توضیح مطلب، خود را ناگزیر می‌بینم به سه مورد مشخص اشاره کنم که عبارتند از :

۱- زمانی که سوره‌ی اسراء نازل شد و اینکه در آن هنگام مسلمانان و به ویژه محمد رسول در چه شرایطی بوده‌اند.

۲- پیش زمینه‌های داستان «اسراء» در متون عهد عتیق و داستان یعقوب که چگونه «اسراء+نیل»

لقب گرفت

۳- بازخوانی داستان اسراء برای محمد رسول در قرآن

۱- وضعیت مسلمانان در هنگام نزول سوره‌ی اسراء

برخی آیات و سوره‌ها در قرآن هست که دقیقاً نمی‌توان مشخص کرد کدام در مکه و کدام در مدینه نازل شده است، مانند سوره‌ی «الفاتحة»، «الرعد»، «التغابن» و... و میان قرآن شناسان و مفسرین در این مورد اختلاف نظرهای بسیار است.^۶ در عین حال، همه‌ی راویان و مفسران اتفاق نظر دارند که سوره‌ی اسراء مکی است و شواهد تاریخی نیز نشان از آن دارد که این سوره هنگامی نازل شده که مسلمانان در محاصره‌ی اقتصادی و سیاسی قریش بودند، این نکته را از متن خود این سوره هم می‌توان فهمید.^۷

^۵ - ارداویراف نامه، یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنا/ به کوشش دکتر رحیم عفیفی، چاپخانه‌ی دانشگاه

مشهد، مهر ماه ۱۳۴۲

^۶ - آقای دکتر محمود رامیار در کتاب «تاریخ قرآن» به پاره‌ای از این اختلافات اشاره نموده است

^۷ - برخی از آیات این سوره را مربوط به مدینه دانسته‌اند که عبارتند از: آیات ۲۶ و ۳۲ و ۳۳ و ۵۷/ ابو عبدالله زنجانی،

تاریخ جامع قرآن، الازهر قاهره، ترجمه سید حسام فاطمی، انتشارات افشار

در این ایام آزار قریب نسبت به کسانی که مسلمان می‌شدند، چندان افزایش یافته بود که پیش از نزول این سوره مسلمانان در صدد هجرت بر آمده بودند و پیامبر برخی از مسلمانان را با آیاتی از سوره‌ی مریم به حبشه فرستاده بود که فرمانروای آن (نجاشی) مسیحی بود. بسی محتمل است که مسیحیان در آن نواحی، از فرقه‌ی نسطوریان بوده باشند که اعتقادات آنان در باره‌ی مریم و مسیح، بسیار نزدیک با آن مضامینی است که در قرآن آمده.

از کتب و روایات مربوط به تاریخ نزول آیها و سوره‌های قرآن چنین بر می‌آید که اغلب سوره‌هایی که سرگذشت رسولان پیشین در آن آمده، مربوط به همین دوران سخت قبل از هجرت است. مانند سوره‌ی ابراهیم، سوره‌ی انبیاء، سوره‌ی یوسف، سوره‌ی کهف، سوره‌ی طه، سوره‌ی لقمان، و....

سیر نزول این آیات و سوره‌ها نشان می‌دهد که در این شرایط، توجه پیامبر و مسلمانان به سلسله‌ی رسولان ابراهیمی معطوف است و آیات قرآن مدام در تایید آن رسولان نازل می‌شود. تنها مرکزی هم که رد پای همه‌ی این رسولان را بر خود دارد همان خانه‌ی قدس و بیت‌المقدس است که در اولین آیه‌ی سوره‌ی اسراء «مسجدالاقصی» نامیده شده است. این نام‌گذاری از سوی قرآن هم به اعتبار دوری بیت‌المقدس نسبت به مسجدالحرام و مکه بوده است.

به تعبیر دیگر، روزگاری که خانه‌ی کعبه به بت‌خانه بدل شده بود و اصنام و اوسان عرب جاهلی آن را اشغال کرده بودند، و متولیان کعبه، آیین شرک را بر آن تحمیل نموده بودند، و مسلمانان مکان امنی در آن حرم نداشتند، بدیهی می‌نماید که محمد رسول و مسلمانان، روی به سوی خانه‌ی قدسی بنمایند که یادگار دیگر رسولان ابراهیمی دانسته می‌شد و به جای کعبه، آن‌جا را قبله‌ی خود قرار دهند.

احتمالا مهمترین خطری که در این رویکرد برای پیامبر و مسلمانان می‌توان تصور کرد، یکی هم این است که یهودیان ساکن در حجاز، مسلمانان را به سخره بگیرند و محمد رسول را مشتاق و رود به آیین یهود و پناه گرفتن در نزد آنان تصور کنند. این در حالی است که آیین یهود مبتنی بر نژاد و قبیله است و معمولا غیر از نژاد یعقوب و اسباط دوازده‌گانه، دیگران را به خود راه نمی‌دهند.

محمد رسول از یک سو پیوند خود را با رسولان سلسله‌ی ابراهیمی بیان می‌کرد و از سوی دیگر باید نشان دهد که نه تنها احتیاجی به حمایت یهودیان از خود ندارد بلکه گفتار آنان را در باره‌ی ابراهیم و یعقوب و یوسف و دیگر رسولان، آمیخته با اغراق و تحریف می‌داند.

با اندکی تامل می‌توان این نکته را دریافت که روایت قرآن از زندگی و احوال رسولان، در پاره‌ای از مضامین، بسیار متفاوت است از آنچه یهودیان به تورات نسبت می‌دادند. به عنوان مثال می‌توانیم داستان عهدِ خداوند با ابراهیم را در دو متن تورات و قرآن مورد تامل قرار دهیم که اولی [روایت تورات] مبتنی بر حفظ و کثیر نمودن اولاد ابراهیم و اسحاق و یعقوب است و تسلط آنان بر همه‌ی مردمانِ دیگر جهان،^۸ و دومی [روایت قرآن] مبتنی بر هویت هر فرد و ایمانی فردی است که رابطه‌ی نژادی را در پیشگاه خداوند به رسمیت نمی‌شناسد و صراحتاً آن را رد می‌کند.^۹

در اغلب آیات و سوره‌هایی که شرح حال رسولان پیشین آمده، تعریض‌هایی از این گونه نسبت به یهودیان دیده می‌شود. ظاهراً خصومت یهودیان با محمد رسول، از همین‌جاها آغاز می‌شود.^{۱۰}

بعدها که پیامبر و مسلمانان در مدینه مستقر شدند، این خصومت‌ها آشکارا خود را نشان داد، چندانکه یهودیان اطراف مدینه، علیه محمد رسول با قریش همدلی‌ها کردند و حتی در شکستی که قریش در جنگ بدر از مسلمانان داشتند، برخی از یهودیان به تسلیت و تعزیت آنان به مکه رفته بودند و ضمن تعزیت، آنان را به طلب ثار و انتقام تحریض نموده بودند.^{۱۱}

احتمالاً با در نظر گرفتن این اوضاع و احوال می‌توانیم آرایش نیروهایی که علیه رسالت محمد دست اندر کار شده‌اند را روشن‌تر مشاهده کنیم، از یک سو قریش با تمامی امکانات اعتقادی، مالی، تبلیغاتی،

^۸ - کتاب پیدایش، باب‌های ۱۵، ۱۶، و ۱۷.

^۹ - سوره‌ی دوم (بقره) آیه‌ی ۱۲۴

^{۱۰} - نگاه کنید به مقاله‌ی «جدال اسرائیلیان و مسلمانان» در همین سایت

^{۱۱} - سیرت رسول‌الله، نصف دوم، مقتل کعب بن الاشرف یهودی / صفحه‌ی ۶۳۵

و به ویژه در اختیار داشتن بیت‌الحرام، از سوی دیگر خطری که یهودیان آن سامان از جانب محمد حس می‌کردند آنان را به توطئه علیه رسالت محمد و مسلمانان بر می‌انگیخت.

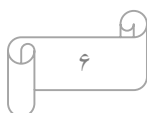
در این شرایط، جدالی سهمگین در پیش روی محمد و مسلمانان قرار داشت که پیروزی در آن حتی با سلاح و سپاه هم اگر می‌بود ارزشی نداشت بلکه به نفوذ کلام وحی و اعتبار یافتن رسالت محمد نزد همگان، به عنوان ادامه‌ی سلسله رسولان ابراهیمی میسر می‌گردید.

به گمان من، آنچه در قرآن به عنوان [اسراء] آمده، می‌تواند رابطه‌ای تنگاتنگ با همین اوضاع و احوالی که بر شمردم داشته باشد. آیا هنگامی که که مسجدالحرام میزبان انواع بت‌های عرب جاهلی است و تندیس عقیق فام هبل در درون خانه‌ی کعبه جا خوش کرده، باز هم باید به همان سو نماز بگذارند؟ یا قبله به سوی بیت‌المقدس بگردانند؟

از نکته‌های قابل تامل یکی هم این است که همه‌ی مفسرین و تاریخ نویسان مسلمان، داستان تغییر قبله از بیت‌المقدس به سوی مکه را که در میانه‌ی سال دوم هجرت اتفاق افتاد نوشته‌اند اما اکثر قریب به اتفاق نوشته‌اند که دقیقا از چه زمانی محمد رسول و مسلمانان نمازشان را به سوی بیت‌المقدس می‌خواندند که بعدا در نیمه‌ی سال دوم از سوی کلام وحی به آنان اجازه داده می‌شود که از این پس به سوی کعبه نماز بگذارند؟

بسی محتمل است که آیات نخستین سوره‌ی [اسراء] که در مکه نازل شده، یکی هم ناظر به همین مسئله باشد، یعنی کشاندن قبله‌ی مسلمانان از مکه به سوی بیت‌المقدس.

واژه‌ی [اسراء] به لحاظ لغوی از ریشه‌ی سَرَى است اما اصطلاحا آن را سفر شبانه معنا کرده‌اند. در قرآن هم آیاتی دیده می‌شود که ظاهرا همین معنا را به ذهن متبادر می‌کند اما با تامل در همان آیات نکته‌ی دیگری را هم می‌توان در معنای [اسراء] دریافت که شاید مورد غفلت قرار گرفته باشد یکی از این آیات، داستان موسی است که به او وحی می‌شود تا بنی اسرائیل را از مصر بیرون ببرد^{۱۲}



و دیگری در داستان لوط که به او گفته می‌شود شب‌هنگام خانواده‌ی خود را از دیاری که در آن هست بیرون ببرد.^{۱۳} در این هر دو مورد، شهری را که باید ترک کنند، شهری ستمگر بر آنان است که فرصت رشد و تعالی را به آنان نمی‌دهد. هم بنی اسرائیل در مصر به ستم گرفتارند و هم لوط در شهر سدوم. به همین مناسبت باید آمادگی رفتن به جایی را پیدا کنند که برکنار از زور و سلطه‌ی دیگران باشد تا فرصت زیستنی انسانی برایشان فراهم گردد. آیا اکنون محمد رسول و مسلمانان در مکه موقعیتی شبیه به آنان ندارند؟

مورد سومی هم هست که یکی دیگر از مشتقات واژه‌ی [سَرّی] در داستان مریم آمده است، آن‌هم در شرایط بسیار سخت و دشواری که مریم با آن مواجه است. مریم به دور از چشم دیگران، آبستن فرزندی شده است، هنگام وضع حمل در خلوت و تنهایی خویش و در پیچ و تاب درد زایمان، آرزو می‌کند کاشکی پیش از این مرده بود و از فراموش شدگان می‌بود.^{۱۴} این آرزو نه از دشواری درد زایمان، بلکه از آن جهت که چگونه به سوی قوم و قبیله‌ی خود باز گردد در حالی فرزندی بی‌پدر را در آغوش خواهد داشت. در برابر این آرزوی مرگ و پیوستن به فراموش شدگان، کلام وحی پاسخ او را به این گونه بیان می‌کند:

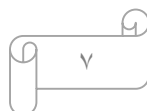
اندوه مدار، خداوند تو در زیر پایت، جاری شدن را قرار داده است [الا تحزنی، قد جعل ربک تحتک

[سَرّی]

واژه‌ی [سَرّی] را در تفاسیر نهر کوچک یا جاری شدن جوی معنا کرده‌اند این معنا البته معنای لغوی [سَرّی] نیست [سَرّی] که ریشه‌ی [اسراء] و [سَرّی] است پیش از آنکه به معنای سفر نمودن از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر باشد، به معنای سرایت کردن، نفوذ نمودن و گسترش یافتن است،

^{۱۳} سوره‌ی یازدهم (هود) آیه‌ی ۸۱ و سوره‌ی پانزدهم [الحجر] آیه‌ی ۶۵

^{۱۴} - سوره‌ی نوزدهم (مریم) آیه‌ی ۲۴



مانند درختی که رگ و ریشه‌ی خود را در زمین گسترش می‌دهد^{۱۵} بنا بر این سخن مفسرین در باره‌ی جاری شدن نهري کوچک در زیر پای مریم، می‌تواند استعاره‌ای باشد از اینکه:

ای مریم، تو از مردگان و به انتها رسیدگان نیستی، مرگ و نابودی را آرزو مکن، این واقعه که بر تو آمد، آغازی است برای جریان یافتن عهده‌ی تازه در این جهان

بعد هم از سوی خداوند به او سفارش می‌شود که:

بخور و بیاشام، و دیده روشن دار، پس اما هر کس را دیدی، بگوی امروز برای خداوند هستم،
روزه‌ای که هیچ سخنی با دیگران نگویم^{۱۶}

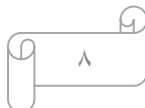
۲- پیش زمینه‌های «اسراء» در متون عهد عتیق

مشخص‌ترین نامی که با داستان [آسری یا اسراء] نزدیک می‌نماید، [اسرائیل] است. این لقب برای یعقوب به داستانی باز می‌گردد که شبی را تا طلوع فجر با کسی که نمی‌دانست کیست در حال دست و پنجه نرم کردن بود.

داستان از این قرار بود که یعقوب به روزگار جوانی پس از کشمکش‌ی سخت با برادرش عیسو، سرزمین مادری خود را ترک نموده و به نزد خالوی خود لابان رفته بود. در آن هنگام ثروت یعقوب تنها یک چوب‌دستی بیشتر نبود اما اکنون پس از سالیان دراز که راه بازگشت به سرزمین مادری خویش را در پیش گرفته بود دارای اموال و فرزندان و خدمت‌کاران و گله‌های بسیار بود. همچنین شنیده بود که برادرش عیسو، مردی قدرتمند شده است و سپاه‌یانی نیز در اختیار دارد.

^{۱۵} - هر چیزی که شیوع پیدا کند و گسترش یابد «سری عرق الشجرة = رگ و ریشه‌ی درخت در زمین گسترش یافت» دقت به این نکته مهم است که این واژه در اصل از ریشه‌ی [سری] است و نه از [سیر]

^{۱۶} - سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۲۶



از این جهت هراسی به دل داشت که شاید عیسو به انتقام کشمکش‌های پیشین، به نبرد علیه او برخیزد اگرچه خداوند به یعقوب وعده داده بود که در این بازگشت با او همراه باشد،^{۱۷} در عین حال هراس از مواجهه‌ی با عیسو همچنان یعقوب را در چنبره‌ی خود داشت و نقشه‌ها می‌کشید که چگونه برادر را به مهر در آورد و خشم او را فرو نشاند

قاصدان هم خبر آورده بودند که اکنون عیسو که از آمدن برادر خبر شده با چهارصد نفر به استقبال می‌آید، این خبر اگرچه نشان آشتی در خود داشت اما باز هم هراس یعقوب را افزون می‌کرد که:

مبادا بیاید و مرا و زنان و فرزندان را از دم تیغ بگذرانند^{۱۸}

هدایای بسیار از انواع گاووان و شتران و گوسفندان آماده نموده و پیشاپیش برای عیسو فرستاد، زنان و فرزندان و دیگر اموال خود را هم از نهری که مرز سرزمین مادری‌اش بود و اکنون در اختیار عیسو بود عبور داد و خود در این سوی مرز تنها ماند:

و یعقوب تنها ماند، و کسی تا طلوع فجر با وی کشتی می‌گرفت^{۱۹}

این کشتی گرفتن با کسی که نمی‌دانست کیست، به کشتی گرفتن با تردیدها و هراسی می‌ماند که در این شب هول به جانش چنگ انداخته است. یعقوب می‌داند که برای راه یافتن به سرزمین مادری، باید در دل برادر نفوذ کند، آن همه هدایا هم که پیشاپیش فرستاده شاید کاری از پیش نبرد. همچنین یعقوب به خداوندی اعتقاد دارد که خدای برادرش هم هست، عیسو را هم همان خداوندی آفریده که یعقوب را آفریده است، او هم در این هستی سهمی از حیات و بودن دارد، چه سود از فرجام جدالی که همچون داستان هابیل و قابیل، یکی کشته شود و دیگری ملعون؟

^{۱۷} - پیدایش، باب ۳۱، آیه‌ی ۳

^{۱۸} - باب ۳۲، آیه‌ی ۱۲

^{۱۹} - باب ۳۲ آیه‌ی ۲۴

انگار در چنین شبی یعقوب تلاش می‌کند تا به یاری خداوندش که خدای عیسو هم هست، راهی به مهر بگشاید و عبور خود را به سوی کنعان چنان هموار سازد که نه خود به تیغ برادر از پای درآید و نه از روی کشته‌ی برادر بگذرد.

به روایت تورات، این کشتی گرفتن تا طلوع فجر ادامه داشت و یعقوب توانست در این آزمون دوام آورد سپس کسی که با یعقوب کشتی می‌گرفت گفت:

اکنون مرا رها کن، زیرا که فجر می‌شکافد،

یعقوب گفت تا مرا برکت ندهی رهایت نمی‌کنم،

به وی گفت: «نام تو چیست؟»

گفت: «یعقوب»،

گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و انسان مجاهده نمودی

و نصرت یافتی

و به این گونه یعقوب از نهری که مرز میان او و عیسو بود عبور کرد و هنگامی هم که با برادر خود روبرو می‌شود، مهر و شفقت او را نسبت به خود مشاهده می‌کند، انگار همه‌ی آن خصومت‌ها در همان کشتی

شبانه مغلوب شده‌اند^{۲۰}

به احتمال قریب به یقین، داستان کشتی گرفتن یعقوب را می‌توان واقعه‌ای نمادین و رمزی تلقی کرد که

ریشه در یک تجربه‌ی پر رمز و راز و هراس انگیز قدسی دارد و نه یک واقع‌بودگی عینی و معمولی. همچنین

توجه به این نکته ضروری می‌نماید که چرا و چگونه در پاسخ یعقوب برای برکت یافتن، به این بسنده

می‌شود که نامش از این پس [اسرائیل] باشد. احتمالاً در این نام‌گذاری تازه برای یعقوب چیزی یا چیزهایی

نهفته است که پس از طلوع فجر با خود می‌گوید:

خدا را دیدم و جانم رستگار شد^{۲۱}

^{۲۰} - باب ۳۳ آیه‌ی ۱۱

^{۲۱} - باب ۳۲ آیه‌ی ۳۰

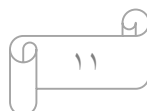
مفهوم «دیدنِ خدا» در این داستان نه ربطی به سفر به آسمان‌ها دارد و نه دیداری از جنس مواجهه‌ی جسمانی. و مفهوم رستگاری نیز در متن تورات، تداوم یافتنِ حیات و گسترش پیدا کردن آدمی در این هستی و در همین زمین، به همراهی خداوند است. واژه‌ی اسرائیل هم که از دو جزء «اسرا + ئیل» تشکیل شده است همین مفهوم را می‌رساند، زیرا همان گونه که اشاره شده معنای پایه در «سَرّی» گسترش یافتن، ریشه دواندن، و جاری شدن است و «ئیل» یکی از نام‌های خدا است.

۳- بازخوانی داستان اسراء برای محمد رسول

پیش از این به اشاره گذشت که احوال محمد رسول در مکه چگونه بوده است همچنین سوره‌هایی که در باره‌ی سلسله‌ی رسولان ابراهیمی نازل می‌شد و پیوندی که میان محمد و آن رسولان به ویژه با ابراهیم پدید آمده بود. این پیوند تنها به ذکر نام و بازخوانی داستان آنان خلاصه نمی‌شد، حتی مدعی آن هم نبود که محمد از نژاد ابراهیم است. بلکه محمد، فارغ از داعیه‌ی قومی و نژادی، خود بازخوانی تازه‌ای بود از همان رسولان. اگر در قرآن از ابراهیم به عنوان شکننده‌ی بت‌ها یاد شده است،^{۲۲} اگر ابراهیم قوم و قبیله‌ی خود را از پرستش اصنام منع و ملامت می‌نماید،^{۲۳} اکنون محمد نیز از همه‌ی اصنام روی برگردانیده و می‌رود تا در فرصتی دیگر همچون ابراهیم آن اصنام را از پای در آورد، کیست که روز فتح مکه را به یاد نیاورد که محمد در آن واپسین سال‌های عمر خود سوار بر شتر خویش با گوشه‌ی کمان خویش اصنام حرم را یکان یکان فرو می‌غلتاند؟ و کیست که محمد رسول را در این واقعه با ابراهیم که اصنام را شکسته بود شبیه نیافته باشد؟ و چه بی‌مقدار است آن روایاتی که صرفاً شکل و شمایل ظاهر محمد را به شکل و شمایل ظاهر ابراهیم شبیه می‌انگارند

^{۲۲} - سوره‌ی بیست و یکم آیه‌ی ۵۷

^{۲۳} - سوره‌ی ششم آیه‌ی ۷۴



با این مقدمات، اکنون می‌توانیم یک بار سوره‌ی اسراء را از این منظر هم مورد مطالعه قرار دهیم^{۲۴} در این رویکرد، هیچ توجیهی در میانه نیست که «سَرَى» را «سَیْر» و سفر شبانه معنا کنیم به ویژه آنکه اگر به قول مفسرین بسنده کنیم و اسراء را صرفاً سفری شبانه و اعجاز آمیز تلقی کنیم، می‌بینیم هیچ رابطه‌ی منطقی میان آیه‌ی اول و آیات بعدی پدید نمی‌آید.

در اولین آیه‌ی سوره‌ی اسراء آمده است که:

منزه است او [خداوند] که در شبی از شب‌ها، ستایشگر خود را [محمد را] از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی برده^{۲۵} آنجا که پیرامونش را مبارک گردانیدیم تا از آیات خود، او را [محمد را] نشان دهیم، البته او [خداوند] شنوا و بینا است

خواننده‌ای که این سوره را برای خواندن آغاز کرده منتظر است تا ببیند خداوند کدام آیات خود را در این واقعه‌ی اسراء به محمد نشان خواهد داد. در ادامه متوجه خواهیم شد که منظور از [آیات] وقایعی است که برای پیشینیان و به ویژه وقایعی که برای بنی اسرائیل و مسجدالاقصی پدید آمده است در آیه‌ی دوم از سوره اسراء اشاره‌ای به کتاب، موسی، و بنی اسرائیل شده است و اینکه خداوند آن کتاب را وسیله‌ی هدایت گردانید و قرار بود بنی اسرائیل جز خداوند، کسی و چیز دیگری را به خدایی نگیرند.

این آیه هم هنوز مقدمه‌ای است برای طرح موضوعی دیگر

در آیه‌ی سوم، همگان به عنوان فرزندان نوح مورد خطاب قرار می‌گیرند، یعنی در این‌جا قرآن در خطاب به یهودیان به‌جای آنکه از واژه‌ی بنی اسرائیل استفاده کند، آنان را با عنوان ذریه نوح مورد خطاب قرار می‌دهد و تلویحاً به‌یاد بنی‌اسرائیل می‌آورد که شما هم از همان نجات یافتگانی هستید که به همراه نوح از ویرانی نجاتشان دادیم.

^{۲۴} - مشروط به آنکه به جای معنای اصطلاحی «اسراء» که سفر شبانه دانسته شده است، معنای لغوی آن را که سرایت نمودن و ریشه دواندن و گسترش یافتن است در نظر بگیریم.

^{۲۵} - مخاطب این متن توجه دارد که در این ترجمه نمی‌توان برای واژه‌ی اسراء معادل دقیق پارسی نهاد و فعل

«برد» یا «رهنمون شد» را به ناچار بدل از اسراء نهاده‌ام

نقطه‌ی کانونی در این آیه، داستان طوفان نوح نیست، بلکه نژاده بودن بنی‌اسرائیل را به عنوان قومی جدا نافته به چالش می‌گیرد زیرا مطابق داستان‌هایی که در کتاب پیدایش آمده، تمامی ابناء بشر از همان فرزندان نوح پدید آمده‌اند که حام و سام و یافث نامیده شده بودند^{۳۶}

آیه‌ی چهارم تا هفتم از داوری خداوند در مورد بنی‌اسرائیل سخن می‌گوید و اینکه خداوند در کتاب به ایشان تذکر داده بود که گرفتار فساد و خود بزرگ بینی می‌شوند:

و در کتاب به فرزندان اسرائیل اعلام کردیم که شما دو بار در زمین فساد خواهید کرد و طغیان بزرگی از شما سر خواهد زد

و به سبب این فساد خداوند سپاه‌یانی قدرتمند را بر سر آنان گسیل می‌دارد چندان که مسجد را یا همان بیت‌المقدس را ویران می‌کنند. پس از این ویرانی باز خداوند بنی اسرائیل را مورد رحمت قرار می‌دهد و آنان می‌توانند خود را باز یابند. اما پس از مدتی بار دیگر هم گرفتار همان فساد و شقاق و خود بزرگ بینی خواهند شد و باز هم مسجد یا همان بیت‌المقدس همچون بار اول ویران خواهد شد^{۳۷} همچنین یاد آور می‌شود که اگر نیکی کنید به خود کرده‌اید و اگر بدی کنید باز هم به خود کرده‌اید در آیه‌ی دهم آمده است که:

این قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند و مؤمنان را که عمل صالح انجام دهند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برای آنان است

^{۳۶} - پیدایش، باب ۹، آیه‌ی ۱۸

^{۳۷} - قرآن از دو بار ویرانی نام می‌برد که اولی می‌تواند همان واقعه‌ی بخت‌النصر باشد می‌کنند این پیشگویی در تورات نیامده است اما در کتاب اشعیا و به ویژه در کتاب ارمیاء رسول به صراحت و وضوح دیده می‌شود و بعد از این پیشگویی‌ها، بخت‌النصر فرمانروای بابل، اورشلیم و خانه‌ی قدس را ویران می‌کند اما پیشگویی برای ویرانی دوم در کدام یک از متون عهد عتیق آمده است؟ محتمل است که مربوط به عهد عتیق نباشد و به همان پیام عیسی مسیح باز گردد که در باب ۲۴ انجیل متی آیه‌ی اول و دوم به آن اشاره

از مقایسه‌ی بین این آیه و آیه‌ی دوم این سوره که گفته بود برای موسی کتاب را آوردیم تا هدایتی باشد برای بنی اسرائیل، می‌توانیم پیوند محکم رسالت محمد با رسالت موسی را در یابیم. به تعبیر دیگر، بنی اسرائیل که به سبب خود بزرگ بینی‌شان، از هدایتگری کتاب موسی سر باز زده بودند، اکنون با رسولی دیگر مواجه می‌شوند که باز هم همچون موسی آنان را به هدایت می‌خواند. در این‌جا سخن قرآن همچون سخن حاکمان نیست که حاکمیت‌های پیش از خود را نفی می‌کنند و خود را منجی مردمان می‌خوانند بلکه تایید تمام و کمال رسالت رسولان پیشین است. حتی در هیچ‌کجای قرآن مشاهده نمی‌شود که محمد رسول را برتر و گزیده‌تر از رسولان پیشین بخواند. این اغراق‌ها و بزرگ‌نمایی‌ها که پیروان هر آیینی نسبت به پیامبر خود می‌نمایند، فتنه‌هایی است که شاید ریشه در نفسانیات خود آنان داشته باشد. وقایعی که قرآن از بنی اسرائیل بر می‌شمارد، چیزهایی است که بعدها مسلمانان هم به آن گرفتار شدند. آیا ادعای به آسمان رفتن رسول با تن خود، یکی از همان اغراق‌ها و غلو در دین نیست؟ و آیا این اغراق‌ها و افسانه‌سازی‌ها برای این نیست که مسلمانان در برابر دیگر ادیان خود را برتر نشان دهند؟

در آیه‌ی شصت همین سوره‌ی اسراء آمده است که:

تو را گفتیم که خداوندت به همه‌ی مردم احاطه دارد و آنچه در رؤیا به تو نشان دادیم و آن درخت لعنت شده،^{۲۸} آزمونی برای مردم است، آنان را بیم می‌دهیم اما جز طغیان بر خود نمی‌افزایند

در این آیه نکته‌هایی بسیار اساسی مطرح شده است اما آنچه به بحث مورد نظر در این مقاله مربوط می‌شود، اشاره به رؤیای پیامبر و آیاتی هست که در آن رؤیا به او نشان داده شده است که چگونه آدمیان با چشیدن از میوه‌ی زهرآلود جاودانگی، به طغیان‌گری بر می‌خیزند^{۲۹}

^{۲۸} - در مورد درخت لعنت شده نگاه کنید به «باز خوانی داستان آدم، خدا، و شیطان در زبان قرآن» در معنا

شناسی متون مقدس، بخش اول فصل دهم

^{۲۹} - درخت لعنت شده همان شجره‌ی خلد یا درخت جاودانگی است که در مقاله‌ای که به آن اشاره شد

به تعبیر دیگر، در این آیه صراحتاً به رؤیایی اشاره می‌شود که در آن رؤیا خداوند آیاتی مهم را به پیامبر نشان می‌دهد. آیاتی که نشان می‌دهد خیر و شر انسان به گردن خود انسان است.^{۲۰} نشان می‌دهد که ملت‌ها چگونه راه انحطاط را پیش می‌گیرند و نشان می‌دهد که ستم آدمیان به یکدیگر و حقوق و حدود یکدیگر را رعایت نکردن، ستم به خویش و بی‌حرمتی به خویش است. در فاصله‌ی آیه‌ی دهم تا این آیه‌ی شصت، مسائلی از این‌گونه مطرح شده است که شرح هر کدام نیاز به فرصت دیگری دارد.

در آیات نود تا نود و چهار همین سوره باز هم نکته‌هایی دیگر طرح شده است که مستقیماً با همین بحث مورد نظر (داستان اسراء و معراج) ارتباط دارد. کسانی هستند که طلب کارهای خرق عادت و معجزه از محمد می‌کنند:

و گفتند: به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه از زمین برای ما چشمه آبی بیرون آوری
یا باغی از درختان خرما و انگور برای تو باشد و نهرها در لابلای درختانش جاری کنی
یا آسمان را که وعده‌ی فروپاشی آن را داده‌ای، قطعه قطعه بر سر ما فرود آری یا خدا را با فرشتگان
در برابر ما حاضر کنی
یا برای تو خانه‌ای از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی و بالا رفتنت را باور نکنیم، مگر اینکه کتابی بر
ما [از آسمان] نازل کنی که آن را بخوانیم.

بگو: خداوند منزّه است. آیا من جز بشری که رسول است بیشتر هستم؟
در آن هنگام که هدایت به سراغشان می‌آمد، آنچه مانع ایمان آوردنشان شد این بود که می‌گفتند:
آیا خداوند، بشری را به رسالت برگزیده است؟

به گمان من، کلام قرآن، به اندازه‌ای روشن و شفاف آن داستان‌های عجیب و غریب معراج جسمانی را
نفی می‌کند که نیازی به توضیح بیشتر از سوی امثال من ندارد. اما نکته‌ای که شاید نیاز به یادآوری
داشته باشد، اول تجربه‌ی معنوی پیامبر در آن شرایط سخت و دشوار است، تجربه‌ای که همه‌ی آن‌گزند

^{۲۰} - آیه‌ی سیزدهم همین سوره

و آسیب‌ها و طعن و خصومت‌های قریش و یهودیان را در برابرش خرد و حقیر می‌نماید و چنان به جان و اندیشه‌اش عزم و استواری ارزانی می‌دارد که خود را برای عبور از حصار تنگ و محدود قوم و قبیله و عبور از جغرافیای بومی خودش آماده می‌بیند.

دوم اینکه واقعه‌ی [اسراء] صرفاً به عنوان یک تجربه‌ی معنوی یا روحانی، باقی نمی‌ماند بلکه می‌توان گفت که تعبیر آن تجربه‌ی معنوی یا آن رؤیای صادق را در سال‌های بعد به وضوح می‌توان مشاهده کرد، سال‌هایی که نفوذ کلام وحی گسترش می‌یابد، از حجاز و شبه جزیره فراتر می‌شود و حتی ریشه در تاریخ می‌دواند و به این‌گونه داستان [اسراء] و رؤیای آن سال‌های سخت، در واقعیت عینی تعبیر می‌شود، بگذریم از مسلمانانی که بعدها چندان در معجز تراشی و غلو در دین مشغول شدند که مبدا معجزه‌های محمد از معجزه‌هایی که یهود برای موسی نقل می‌کردند کم آورد.

هفتم خرداد ۱۳۹۱ / مشهد